

بازخوانی مبانی و اندیشه‌های رجال شیخ مرتضی انصاری^۱

مهدی روزرخ^۲، مهدی غلامعلی^۳

چکیده

کتاب و نوشته‌های شیخ مرتضی انصاری همواره مورد رجوع و استفاده دانش‌پژوهان فقه و اصول بوده است. به‌رغم تصور مرسوم از ایشان، بهره‌گیری از دانش رجال که از علوم اثرگذار در استنباط علوم دینی است، در لابه‌لای بسیاری از آثار ایشان به‌وفور دیده می‌شود. این پژوهش با بررسی تمام آثار فقهی و اصولی شیخ، بر آن است تا نقش دانش رجال را در استنباط احکام، از منظر شیخ انصاری کشف نماید. همچنین با منفتح نمودن آن، تصویری روشن را از میزان آشنایی ایشان با این دانش، ارائه کند تا بتواند نسبت به تلقی معروف از شیخ که ایشان را کم‌آگاه نسبت به این دانش می‌داند، قضاوت دقیق‌تری داشته باشد. بر اساس این تلاش، شیخ انصاری به دوازده مورد از توثیقات عام در آثار خود اشاره و برخی را فراوان به کار گرفته، و همچنین در توثیقات

۱. تاریخ دریافت: ۱۳/۶/۴۰۲

۲. تاریخ تأیید: ۳/۵/۴۰۳

Mdhdi067@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمی قم، ایران. (نویسنده مسئول)

mahdigh@gmail.com

۳. دانشیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران.

خاصّ روایانِ احادیث، با مراجعه به کتب متقدم و متأخر رجالی و جرح و تعدیل میان آنها برای بررسی وثاقت روایان و ذکر نکات پرشمار سندشناسانه، عمق آشنایی و توجه خود را به مباحث رجالی، نشان داده است.

واژگان کلیدی: شیخ انصاری، توثیق عام، توثیق خاص، سندشناسی.

مقدمه

شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) از فقیهان بزرگ متأخر است. علی‌رغم آنکه ایشان در بسیاری از موارد با بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در دفاع از اعتبار احادیث، رویکردی حداکثری در اعتباربخشی به روایات دارد و در برخی از کتب خود همچون «کتاب المکاسب» روایات را با شهرت، تلقی به قبول بودن آن در میان اصحاب، و مانند آن، پذیرفته و مطابق آن فتوا می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد بر خلاف سخن برخی از محققان^۱، شیخ انصاری نه تنها با علم رجال بیگانه نیست؛ بلکه با این دانش در جای‌جای کتب خویش کاملاً آگاهانه برخورد می‌نماید و دارای مبانی و اندیشه‌های خاصّ رجالی است که در استدلال‌های خود از آن به فراوانی بهره می‌برد. جایگاه ویژه آثار شیخ در استنباطات فقهی موجب اهمیت دوچندان در لزوم آگاهی از شیوه استنباطی شیخ شده است. از آنجا که یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در این راه، دانش رجال است، پاسخ به دو پرسش بسیار مهم است: به طور کلی میزان آگاهی شیخ انصاری از این دانش چقدر بوده و در آثار خود چگونه از آن بهره برده است؟ شیخ انصاری درباره توثیقات خاص، توثیقات عام و مسئله‌های پربسامد دانش رجال چه دیدگاهی دارد؟

پیشینه

خود شیخ انصاری جزوه‌ای در دانش رجال دارد که در آن تنها روایتی را گردآورده است که ثقه و ممدوح هستند و به روایاتشان عمل می‌شود. این منبع به همت شیخ حسین حلییان، با تخریح‌های مفصل در سه جلد توسط انتشارات عتبه عباسیه منتشر شده است. همچنین دو مقاله نیز در این موضوع به رشته تحریر در آمده است^۲ که هر دو به ذکر شواهدی مختصر

۱. همچون آیت الله شبیری زنجانی. (درس خارج اصول، ۱۲/۱۲/۱۳۷۵ ش.).
۲. دیمه‌کار، باقری، «واکاوی شیوه‌های شیخ انصاری در نقد سند حدیث»، فصلنامه فقه و اصول، ش ۱۰۵، صص ۶۵-۸۷؛ نصرتی، حسینی زیدی، قاسمی، «واکاوی مبانی رجالی شیخ انصاری»، فصلنامه علمی

بر کارکرد دانش رجال در آثار فقهی شیخ، اکتفا کرده‌اند. آنچه که این پژوهش افزون بر پیشینه یاد شده دارد عبارت است از: یافتن تعداد بیشتری از توثیقات عام در سخنان شیخ؛ چراکه در دو مقاله یاد شده، تنها به شش مورد از توثیقات عام اشاره شده، اما در این پژوهش به دوازده مورد رسیده است که با تطبیقات بیشتر و تحلیل‌های عمیق‌تر گزارش می‌شود. همچنین در هیچ‌کدام از آنها سخنی از «توثیقات خاص» به عنوان مستقل و نظرگاه شیخ در مورد آن به میان نیامده است، که در این پژوهش به عنوان یکی از مفاهیم پربسامد گزارش می‌شود. افزون بر موارد یاد شده، دیدگاه شیخ در مورد مباحث سندشناسی همچون: طبقات راویان، تمییز مشترکات و توحید مختلفات نیز منعکس شده است.

مفهوم شناسی

«مبانی» جمع مبنا و در لغت به معنای بنیاد، اساس، شالوده و پایه است^۱ و در اصطلاح، باورهای بنیادینی هستند که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن دانش را تشکیل می‌دهد. مبنا برآمده از تلاش ذهنی و فکر و اندیشه است^۲ و رأی و مبنای رجالی، اظهار نظر یک رجال‌شناس درباره یک یا گروهی از راویان حدیث است.^۳

«اندیشه» به معنای تفکر و تأمل است.^۴ به نظر می‌رسد اندیشه، مرحله‌ای پیش از رأی است که در آن، فرد هنوز به باور جزئی نرسیده، اما بدان فکر می‌کند و به آن متمایل است. مباحث رجالی شیخ انصاری گاه به صراحت توسط ایشان مطرح و مورد استفاده قرار گرفته است. مراد از مبانی، همین آرای رجالی پذیرفته و تصریح شده شیخ است. اما در بسیاری موارد این باورها، یا تصریح نشده و یا دچار تهافت است، و یا لازمه سخن ایشان است که باید پس از جمع‌آوری آنها در کنار هم، به باور شیخ در آن بحث رسید که از آن به «اندیشه‌ها» تعبیر می‌شود.

پژوهش‌ها

بازخوانی مبانی و اندیشه‌های رجالی شیخ مرتضی انصاری

علوم حدیث، ش ۱۰۶، صص ۱۷۰-۱۸۸.

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹.

۲. شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۴۸.

۳. صرامی، مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۱۷.

۴. معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۰۳.

الف. توثیقات خاص

اثبات وثاقت و یا عدم وثاقت راویان حدیث به دو شیوه خاص و عام صورت می‌پذیرد. در توثیقات خاص، به توثیق یک راوی معین با الفاظ دال بر وثاقت پرداخته می‌شود؛ بدون آنکه ملاک و ضابطه‌ای برای وثاقت او بیان شود.

۱. مبانی و اصول توثیقات خاص

در این بخش سه مسئله مهم دانش رجال از منظر شیخ انصاری بررسی می‌شود:

یکم: راه‌های اثبات توثیق و تضعیف

رجالیان، راه‌هایی برای دستیابی به وثاقت و ضعف راویان یاد کرده‌اند: تصریح یا اشاره یکی از معصومان، تصریح یکی از رجالیان متقدم یا متأخر، و تجمیع قراین و شواهد. شیخ انصاری با پذیرش و بهره‌مندی از هر چهار طریق در اثبات وثاقت راویان، در موارد پرشماری این مسئله را بیان می‌کند. ایشان در پاسخ به ادعای عدم توثیق «عمر بن حنظله»، روایتی را بیان می‌کند که در آن «یزید بن خلیفة» حکمی درباره اوقات نماز را از عمر بن حنظله در محضر امام صادق علیه السلام مطرح می‌کند، که حضرت پس از شنیدن نقل عبارت عمر می‌فرماید: «إِذَا لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا». شیخ این تعبیر حضرت را موجب وثاقت دانسته و بر این باور است که این عبارت، کمتر از توثیقی نیست که دانشیان رجال برای بیان وثاقت راویان به کار می‌برند.^۱ همچنین ایشان با نقل دیدگاه رجالیان متقدم و متأخر، از آنها در توثیق و تضعیف راویان بهره برده است. به عنوان مثال در توثیق «ابو مالک حضرمی»، تعبیر نجاشی^۲ و در اثبات وثاقت «داود بن حصین»، تعبیر ابن عقده، شیخ طوسی و نجاشی^۳ را نقل و به آن استناد می‌کند.^۴ همچنین به متأخرانی مانند «خلاصة الأقول» علامه حلی و

۱. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۵۸۰.

۲. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۶.

۳. همو، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۵۷۸.

۴. همو، رسالة في الموارث، ص ۱۹۰؛ و رسائل فقهية، ص ۲۵۸؛ و کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۸۸.

«رجال ابن داود»، در موارد پرشماری استناد می‌کند.^۱ همچنین در بخش بعد خواهد آمد که مهم‌ترین طریق شیخ انصاری در توثیق و تضعیف راویان، تجمیع قراین و شواهد است.

دوم: ملاک و مبانی حجیت آرای رجالی

در باره مبانی باورهای رجالیان در مورد راویان معتبر، چند دیدگاه مطرح است: نخست؛ شهادت بر وثاقت و ضعف راویان.^۲ دوم؛ خبر ثقه در موضوعات.^۳ سوم؛ قول خبره.^۴ انسداد، که بر اساس آن مطلق ظنون و یا ظنون رجالی به صورت خاص حجت خواهند شد.^۵ پنجم؛ اطمینان و وثوق که بر اساس آن، آرای رجالی با توجه به قراین و شواهد پرشمار در کنار آن، غالباً موجب وثوق نوعی و اطمینان عقلایی برای افراد است و از همین رو حجت هستند.^۶

شیخ انصاری به دیدگاه آخر باور دارد و می‌گوید: اگرچه اجماع وجود دارد که به خبر واحد، از جمله در علم رجال می‌توان عمل نمود، ولی قدر متیقن از این دلیل، تنها در مواردی است که این خبر، اطمینان‌آور باشد.^۷ شیخ در جای‌جای آثارش همین مبنا را تطبیق کرده و از آن بهره می‌برد؛ از جمله: در مقام بررسی وثاقت «احمد بن هلال» می‌گوید: اگرچه متهم به غلو، نصب و... شده است، ولی با بررسی قراین می‌توان او را توثیق و روایتش را به صحاح ملحق نمود. شیخ سپس چهار قرینه را مطرح کرده و در نهایت تصریح می‌کند: وثاقتی که از تزکیه یک راوی توسط یکی از رجالیان حاصل می‌شود، بیش از اطمینانی نیست که از مجموع این قراین به دست می‌آید.^۸ شیخ در مورد لوازم مبنای انسداد می‌گوید: در این مبنا مطلق ظنون رجالی‌ای که موجب ظن به حکم می‌شود حجت است و احراز

۱. همو، رسالة في الموارث، ص ۱۹۰؛ و کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۰۰.
۲. عاملی، منتقى الحمان، ج ۱، ص ۱۶.
۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۱.
۴. صرامی، مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۲۰۹.
۵. سند، بحوث في مبانی علم الرجال، ص ۹۱.
۶. رحمان ستایش، آشنایی با علم رجال، ص ۲۲۳.
۷. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۴۱؛ و مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۹.
۸. همو، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۵۵: «فالإنصاف، أنّ الوثوق الحاصل من تزكية الراوي خصوصاً من واحد ليس بأزيد مما يفيد هذه القرائن».

شرایط شهادت و خبرویت و... را لازم ندارد.^۱ همچنین ایشان معتقد است: اقوال رجالیان، شهادت محسوب نمی‌شود؛ بنابراین بینه‌ای هم در رجال نداریم؛ چراکه فاصله صاحبان کتب رجالی تا این افراد، زیاد است و شرایط شاهد در آن مراعات نشده است.^۲ ایشان در اثبات وثاقت راویان، با نقل قول یک رجالی واحد وثاقت او را احراز کرده و به روایت عمل می‌نمایند^۳؛ در صورتی که بر اساس مبنای شهادت، نمی‌توان طبق نقل واحد عمل کرد.

سوم: مذهب راوی و مدخلیت آن در اعتبار روایت او در کتاب‌های رجالی، الفاظ پرشماری به عنوان الفاظ توثیق و تضعیف به کار می‌رود. از جمله الفاظ مدح، لفظ «ثقة» است. برخی دانشمندان معتقدند: «ثقه به راوی گفته می‌شود که علاوه بر راستگویی و ضابط بودن، مذهب صحیح امامی بودن را نیز داشته باشد.»^۴؛ از این رو صحت ایمان، از شروط تحمل یا ادای روایت دانسته شده و برخی روایت راوی غیر امامی را مردود دانسته‌اند.^۵

شیخ انصاری ضمن توجه بسیار به مذهب راویان، در موارد فراوانی با نقل مذاهب انحرافی - جز در مواردی که با بیان وجهی برای اعتماد، وثاقت یا اعتبار روایت را احراز کند - روایت را ضعیف تلقی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت: ایشان همچون مشهور متأخران، راویان غیر امامی را که وثاقتشان احراز شود، معتبر می‌داند. در اینجا برخورد شیخ با راویان با مذاهب مختلف، در دو دسته بیان می‌شود:

نخست: راویان غیر امامی، عامل ضعف روایت قلمداد می‌شوند. برای نمونه «موسی بن بکر» واقفی است^۶ و شیخ آن را عامل ضعف روایت می‌داند.^۷ همچنین ایشان بدون اشاره به راوی خاصی، دو روایت را ضعیف می‌داند، که با بررسی سند آن روشن می‌شود که سند

۱. همو، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۵۴۰؛ و مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۹.
۲. همو، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۴۴۴.
۳. همو، رسالة في الموارث، ص ۱۹۰؛ و کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۳۰۹.
۴. جمعی از محققان، استناد در شناخت رجال، ص ۳۴۹.
۵. مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۲۵.
۶. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۵۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۴۲.
۷. انصاری، رسالة في الموارث، ص ۱۸۰.

هر دو روایت آکنده از راویان واقعی مذهب است.^۱

دوم: راویان غیر امامی، اگرچه گاه به خاطر مذهبشان تضعیف می‌شوند؛ اما با توجه به وثاقت آنها، روایتشان معتبر است. برای نمونه شیخ پس از ذکر روایاتی از واقفه، از آن تعبیر به موثقه می‌کند.^۲ همچنین در مواردی پرشمار، اعتبار روایات ثقات از فطحیه را می‌پذیرد؛ به عنوان مثال: «و موثقة أخرى أيضاً رواها الشيخ، عن علي بن فضال، عن أخويه، عن أبيهما، عن عبد الله بن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... و هذه قريبة من سابقتها في اعتبار السند، وإن كان جميع رجالها فطحين.»^۳

۲. مفردات رجالی

شیخ انصاری در ضمن بررسی سند روایات، گاه یک راوی را به تفصیل مورد دقت و بررسی قرار می‌دهد و گاه به ذکر نکته‌ای کوتاه در مورد او اکتفا می‌کند. در این بخش، هر دو قسم برخورد شیخ با راویان بررسی می‌شود.

یکم: روات دارای ارزیابی تفصیلی

۱. «إسماعيل بن أبي زياد السكوني الشعيري»: روایات سکونی از دو ناحیه محل تردید و اشکال است: نخست، شخصیت سکونی که «عامی» است.^۴ دوم، نوفلی که اکثر روایات سکونی از اوست. شیخ طوسی از سکونی در میان کسانی نام برده که امامیه در مواردی که حدیثی از خاصه نقل نشده، به روایات عامه از اهل بیت عمل می‌کنند.^۵ و صدوق با تعبیر: «وَلَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السَّكُونِيُّ بِرِوَايَتِهِ»^۶ از او یاد می‌کند.

تعبیر شیخ در مورد سکونی متفاوت است؛ گاه بدون اظهار نظر در مورد وثاقت او و با اشاره به ضعف احتمالی وی، با تعبیر «و ضعف السند بالسكوني لو كان»، با عمل اصحاب یا عدم

۱. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. همان ج ۱، ص ۱۲۴؛ و ج ۴، ص ۳۸۸.

۳. همو، کتاب النکاح، ص ۳۱۰؛ و روایت دیگری در ص ۴۶؛ و کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۲.

۴. حلی، السرائر، ج ۳، ص ۲۸۹.

۵. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۴.

الخلاف، روایت را تقویت می‌کند.^۱ و گاه ضعف سکونی را پذیرفته و روایت را کنار می‌نهد؛ مانند: «و أمّا رواية السكوني، فهي - على ضعفها - غير دالة على المطلوب». ^۲ به نظر می‌رسد تعابیری مانند «ضعفه لو كان» دست‌کم مشعر به پذیرفتن وثاقت راوی است. با این حال، علی‌رغم آنکه سند در هر دو دسته «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ...» می‌باشد، اما شیخ برخورد دوگانه‌ای با سکونی دارد.

۲. «سهل بن زیاد آدمي»: نجاشی در ترجمه او می‌گوید: «در حدیث، ضعیف و غیر معتمد بود و احمد بن محمد بن عیسی شهادت به غلو و کذب او می‌داد و او را از قم اخراج کرد.» ^۳ شیخ طوسی نیز اگرچه در فهرست با تعبیر «ضعیف» از وی یاد می‌کند، اما در کتاب رجالش «ثقة» را نقل می‌کند.^۴

شیخ انصاری پس از ذکر روایتی^۵ که سهل در طریق آن وجود دارد، مشکل او را با روش توثیق شیخ و قاعده اکتار اجلا حل می‌کند.^۶ ایشان البته نام این مشایخ را بیان نمی‌کند؛ اما با مراجعه به روایات سهل می‌توان چنین گزارش داد: راویان از سهل حدوداً ۲۵ نفر هستند؛ دوازده نفر از این افراد از اجلای طائفه‌اند و از میان ایشان، برخی مانند محمد بن یحیی، علی بن محمد علان از او اکتار روایت دارند.^۷ با این حال شیخ در کتاب النکاح برخلاف سخنی که از ایشان ذکر شد، ضعف سهل را پذیرفته است.^۸

۳. «قاسم بن عروة»: توثیق و تضعیف صریحی ندارد و صرفاً با تعابیری مانند: «مولی ابی ایوب الخوزی بغدادی»^۹، «له کتاب»^{۱۰} از او یاد شده است. محقق خوبی چند راه برای

۱. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، صص ۴۰۱ و ۴۲۰ و ۵۲۶.

۲. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۵۶۵؛ و کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۸۵.

۴. طوسی، فهرست، ص ۲۲۸.

۵. همو، رجال، ص ۳۹۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۷. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۷۱.

۸. شبیری، مقالات رجالی، ص ۸۱۲.

۹. انصاری، کتاب النکاح، ص ۷۴.

۱۰. نجاشی، رجال، ص ۳۱۴.

۱۱. طوسی، رجال، ص ۲۷۳.

توثیق او یاد کرده، و همه را رد می‌نماید؛ ادعای توثیق کشی، طریق داشتن صدوق به او، روایت ابن ابی عمیر و بزنی از او و کثیر الروایه بودن از جمله این موارد است.^۱ شیخ انصاری در موارد پرشماری روایات «قاسم بن عروة» را نقل کرده است. رویکرد شیخ مختلف است؛ در برخی موارد روایت یا وثاقت او را می‌پذیرد، که می‌توان آنها را در سه طریق بیان کرد:

یکم: مشایخ الثقات؛ در نوع موارد با بیان مروی عنه بودن ابن ابی عمیر و بزنی (از این جهت که از مشایخ ثقات است) از او، وثاقتش را اثبات می‌کند.^۲ دوم: اکتار اجلا؛ که پس از تصریح به عدم وجود توثیق خاص برای این راوی می‌گوید: این روایت، اکتار اجلائی مانند «حسین بن سعید»، «احمد بن محمد بن خالد برقی» و «عباس بن معروف» را دارد.^۳

سوم: اصحاب اجماع؛ نقل بزنی از او با توجه به اینکه بزنی از اصحاب اجماع است.^۴

از سوی دیگر شیخ در مواردی صریحاً ادعا می‌کند که قاسم بن عروه غیر موثق است؛ مانند: «القاسم مولیٰ ابي أيوب الغير الموثق صريحاً في الرجال»^۵ و «إلا رواية زرارة الضعيفة بالقاسم بن عروة».^۶ همچنین گاه روایت را بدون در نظر گرفتن این راوی، موثقه می‌داند^۷ که ظهور در ثقه نبودن او دارد.

۴. «موسیٰ بن بکر الواسطي»: توثیق صریحی در کتب رجال ندارد و شیخ طوسی^۸ و علامه حلی^۹ به توصیف او به عنوان «واقفی» اکتفا کرده‌اند.

۱. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۹.
۲. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۷۳.
۳. همان، ص ۴۷.
۴. همان، ص ۸۲.
۵. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۸۳.
۶. همو، رسائل فقهية، ص ۳۴۴.
۷. همو، کتاب النکاح، ص ۴۶.
۸. کشی، رجال، رقم ۴۳۸.
۹. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۵۷.

سخنان شیخ انصاری در مورد این راوی، مضطرب است: گاه او را به خاطرِ واقفی بودن، عامل ضعف روایت می‌داند.^۱ گاه روایت او را به خاطرِ مروی‌عنه بودن یکی از اصحاب اجماع^۲ می‌پذیرد.^۳ گاه او را مروی‌عنه صفوان و ثقه می‌داند.^۴ و گاه فراتر از وثاقت، روایت را هم صحیح^۵ می‌داند: «و بقول أبي جعفر عليه السلام في الصحيح...»^۶.

با این حال این راوی از جهات مختلف با مبانی شیخ ثقه است؛ چراکه صفوان، عبد الله بن مغیره، یونس بن عبد الرحمن، ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی از او روایت دارند.^۷ «ابو بصیر»: این کنیه از کنیه‌های مشترک میان گروهی از راویان است. از دیرزمان، در تعیین مراد از «ابو بصیر» در اسناد روایات، اختلاف بوده است. برخی همچون شهید ثانی^۸ معتقدند ابو بصیر در سند روایات، مشترک میان ثقه و غیر ثقه است؛ از این رو روایاتش قابل تمییز و اعتبار بخشی نیست. هر چند برخی معتقدند ابو بصیر مطلق در روایات یحیی بن القاسم، و ثقه است.^۹

تعبیر شیخ انصاری دربارهٔ ابو بصیر متفاوت است؛ گاه از روایات او با تعبیر «صحیح و مصحح» یاد می‌کند^{۱۰} و نیز در بعضی تعبیر او را «ثقه»^{۱۱} می‌داند؛ و بدون بیان تحلیلی برای رفع اشتراک از کنیهٔ ابو بصیر، وجود این عنوان را در سند مخل نمی‌داند.^{۱۲} و گاه روایات او را با اینکه روات منتهی به ابو بصیر همگی از اجلای ثقات می‌باشند^{۱۳} ضعیف و غیر قابل استناد می‌داند^{۱۴} و گاه تعبیر «لکن فی سند الروایات أبو بصیر و هو غیر صحیح»^{۱۵} را به کار می‌برد.

۱. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۸.
۲. عبد الله بن مغیره.
۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۰۶.
۴. همو، رسالة في الموارث، ص ۱۸۰.
۵. همو، کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۲۸۰.
۶. عاملی، مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۴۱۳.
۷. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۴۸۹.
۸. انصاری، کتاب الصوم، ص ۶۸؛ و کتاب النکاح، ص ۲۴۳.
۹. همو، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۱۴.
۱۰. همو، کتاب الصوم، ص ۶۹.
۱۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵، ج ۲.
۱۲. انصاری، کتاب النکاح، صص ۲۴۴ و ۲۷۱؛ و کتاب الصلاة، ص ۶۰.

برای وجود چنین تهافتی در کلمات ایشان، وجه جمعی به نظر نمی‌رسد.

دوم: روات فاقد ارزیابی تفصیلی

شیخ در مواردی، بی‌آنکه توضیحی دهد، روای را توثیق یا تضعیف نموده است. با بررسی فراوانی که در کتب شیخ انصاری انجام شد، گروهی از این روایان شناسایی شدند. روایانی که موثق دانسته شده‌اند عبارتند از: ابراهیم بن هاشم^۲، اسماعیل بن مرار^۳، داود بن حصین^۴، داود الصرمی^۵، عباد بن صهیب^۶، علی بن فضال^۷، عمار بن موسی عمر بن حنظله^۹، محمد بن موسی المتوکل^{۱۰}، محمد بن قیس^{۱۱}. روایانی که ضعیف دانسته شده‌اند عبارتند از: ابراهیم الکرخی^{۱۲}، احمد بن محمد السیاری^{۱۳}، اسماعیل بن مرار المکاری^{۱۴}، رجاء بن ضحاک^{۱۵}، زید بن خلیفه^{۱۶}، صالح بن ابی حماد^{۱۷}، فضل بن یونس^{۱۸}، قاسم بن عروة^{۱۹}، قاسم بن یحیی^{۲۰}، علی بن ابی حمزه

۱. همو، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۱۴.
۲. همو، کتاب الزکاة، صص ۷۶ و ۱۵۶.
۳. همو، کتاب القضاء، ص ۲۷۲.
۴. همو، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۳۸۰.
۵. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۸۳.
۶. همو، رسالة في الموارث، ص ۲۰۲.
۷. همو، کتاب النکاح، صص ۴۷۳ و ۴۷۵.
۸. همو، رسالة في الرضاع، ص ۳۶۶.
۹. همو، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۳۸۰.
۱۰. همو، رسالة في الموارث، ص ۱۹۰.
۱۱. همو، کتاب النکاح، ص ۴۷۴.
۱۲. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۶.
۱۳. همان، ج ۲، صص ۲۷۵ و ۵۴۲ و ۵۶۳.
۱۴. همان، ج ۳، صص ۳۵ و ۳۸.
۱۵. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۲.
۱۶. همان، ص ۱۰۱.
۱۷. همو، کتاب النکاح، ص ۳۶۰.
۱۸. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۶.
۱۹. همو، رسائل فقهية، ص ۳۴۴.
۲۰. همو، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۵۷۰.

بطائنی^۱، محمد بن عبد الحمید^۲، منهال القصاب^۳.

ب. توثیقات عام

در توثیق عام، قاعده‌ای عمومی در وثاقت یک مجموعه مطرح می‌شود که روایانی در ضمن آن، مدح و توثیق می‌شوند. توثیقات عام را از جهات مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد؛ یکی از این جهات تقسیم بر اساس نوع مستندات و استدلال‌ها است:

۱. توثیق مشایخ روایان

با بررسی روش نقل پاره‌ای از روایات می‌توان به این نتیجه رسید که آنها مقید بودند جز از استادان ثقة خود روایتی نقل نکنند. این نوع عملکرد، سبب استنباط این قاعده شده است که مشایخ این دسته از روایات، ثقة هستند.

یکم: توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی

نجاشی و شیخ طوسی وی را بزرگ و شیخ مردم قم شمرده‌اند.^۴ احمد بن محمد نسبت به روایان ضعیف و روایان متساهل در نقل که روایات ضعیف را نقل می‌کنند، برخورد تنیدی داشت^۵ و برخی را به خاطر کثرت نقل از ضعفا، از قم اخراج کرد. همچنین از برخی روایان معروف، به همین جهت روایت نقل نمی‌کرد.^۶ مجموع این قراین نشان می‌دهد او در نقل روایات، نهایت احتیاط را به خرج می‌داده، و بعید است چنین فردی خودش از روایان ضعیف، روایت نقل کند.

شیخ انصاری این قاعده را پذیرفته و با بیان هر دو دلیلی که یاد شد، در مورد چند روایت، آن را تطبیق داده است:

۱. همو، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۵؛ و کتاب النکاح، ص ۲۶۰.
۲. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۷۵؛ و ج ۳، ص ۶۲.
۳. همو، کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۲۴۶.
۴. همان، ص ۸۲ رقم ۱۹۸؛ طوسی، فهرست، ص ۶۸ رقم ۷۵.
۵. نجاشی، رجال، ص ۳۳۲، رقم ۸۹۴؛ و ص ۱۸۵، رقم ۴۹۰.
۶. همان، ص ۵۱۲، رقم ۹۸۹ و ص ۸۲، رقم ۱۹۸.

نمونه نخست: در اثبات وثاقت «داود الصرمی» می‌گوید: راوی او در این روایت «أحمد بن محمد بن عیسی» است که او کسانی مانند «برقی» را که از ضعفا نقل می‌کردند، از قم اخراج می‌کرد. چگونه چنین فردی راضی می‌شود خودش از شخصی که ثقه نیست روایت نقل کند؟^۱

نمونه دوم: ایشان روایات مرفوعه و مرسله از «أحمد بن محمد» را بدون اشکال می‌داند و می‌گوید حضور «ابن عیسی» در روایت، موجب انجبارِ ارسال و مرفوعه بودن آن است.^۲ نمونه سوم: همچنین می‌گوید: همین که روایت از «ابن عیسی» است، در اعتبار سند کافی است؛ چراکه وی راویانی را که از ضعفا نقل، و به مراسیل اعتماد می‌کردند، از قم اخراج می‌کرد.^۳

دوم؛ توثیق مشایخ بنو فضال

«حسن بن علی بن فضال» و سه فرزندش «أحمد»، «محمد» و «علی» از راویان جلیل القدر شیعه هستند.^۴ این افراد پس از شهادت امام صادق علیه السلام قائل به امامت فرزندشان «عبد الله أفطح» شدند. تعبیری از «حسین بن روح» در مورد کتب «شلمغانی» رسیده است که ایشان این‌گونه پاسخ داده‌اند: «أقول فیها ما قاله ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام و قد سئل عن کتب بنی فضال... فقال علیه السلام: «خُذُوا مَا رَوَوْا وَ دَرُّوا مَا رَأَوْا».^۵ قاعده‌ای که برخی همچون شیخ انصاری از این تعبیر برداشت کرده‌اند این است که: روایاتی که مشتمل بر بنی فضال باشند، ولو سند روایت از ایشان تا امام مخدوش باشد، حجت، و روایاتشان صحیح است.^۶ به نظر می‌رسد شیخ انصاری نخستین دانشمندی است که این ادعا را بیان کرده است و می‌گوید:^۷ دلالت این روایت بر اعتبار احادیث ایشان، بیش از ادعای کشی بر اعتبار

۱. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۸۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۱۰.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۴ رقم ۷۲ و ص ۸۰ رقم ۱۹۴ و ص ۲۵۷ رقم ۶۷۶.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۳۸۹.

۶. انصاری، کتاب المکاسب، جلد ۴، ص ۳۷۶.

۷. همان.

احادیث اصحاب اجماع است. ایشان از این قاعده در استدلال‌های خویش به فراوانی بهره برده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نمونه نخست: ایشان در سند روایتی که برخی از خانواده «بنو فضال» هستند، می‌گویند: امام عسکری علیه السلام در مورد آنها فرمودند: «خُذُوا...» و این دلیل بر اعتبار کتب ایشان است. به همین جهت پیش از آنها تا امام مخل به سند روایت نیست.^۱

نمونه دوم: در روایت دیگری، تنها مشکل سند را «علی بن فضال» می‌داند که به جهت همان روایت معروف و همچنین وثاقت خود «علی بن فضال» روایت را موثقه‌ای می‌داند که چیزی از صحیح کم ندارد.^۲

این رفتار شیخ در موارد پرشمار دیگری نیز مشاهده می‌شود.^۳

البته «عبد الله کوفی»، که راوی این روایت است، هیچ توثیق خاص و عامی ندارد؛ اما شیخ انصاری وثاقت او را به صرف «خادم نائب امام بودن» احراز می‌کند و از این روایت به «حَسَنٌ كَالصَّحِيحِ» تعبیر می‌کند.^۴ همچنین یکی از مقدماتی که لازم است احراز شود، آن است که «حسین بن روح» این مطلب را از امام زمان علیه السلام نقل نموده باشد. شیخ این مشکل را نیز این گونه بر طرف می‌کند: «گمان نمی‌کنم ایشان در امور دینی به غیر شنیدن از امام، سخنی بگویند!»^۵ در واقع گمان شیخ در اینکه «حسین بن روح» این مطلب را از غیر امام نقل نمی‌کند، بی‌دلیل است؛ چراکه ممکن است اجتهاد خود «حسین بن روح» باشد. به علاوه آنکه در دلالت این روایت نیز اشکالات فراوانی وجود دارد.^۶

سوم: توثیق مشایخ اصحاب اجماع

اساس این نظریه بر پایه سخن کشی درباره سه گروه از فقیهان شیعه است. بر این اساس،

۱. همان.

۲. همو، کتاب النکاح، ص ۳۱۰.

۳. همو، مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۶۳۴؛ و کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۵۵؛ و ج ۵، ص ۲۸۶؛ و کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۵۷۵.

۴. همو، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۵۵. در صفحات آینده به این توثیق عام پرداخته خواهد شد.

۵. همو، مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۵۲۰.

۶. به عنوان مثال: خوبی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲۲ نفر در زمره این افراد یاد شده‌اند.^۱ پس از کشی، برداشت‌های مختلفی از این تعبیر مطرح شده است: صحت مرویات اصحاب اجماع، صحیح الحدیث بودن ایشان، وثاقت خود اصحاب اجماع، وثاقت آنها و مشایخ آنها؛ که بر اساس هرکدام از دیدگاه‌ها، رجالی یا درایه‌ای بودن این مسئله متفاوت خواهد بود.

شیخ انصاری مبنای نخست را می‌پذیرد و از بیشترین قواعدی که برای اثبات حجیت روایات بهره می‌برد، همین قاعده است؛ از جمله:

نمونه نخست: در بررسی سندی روایت زراره می‌گوید: اگرچه «ضحاک بن زید» محل تردید در روایت است اما با توجه به روایت «بنظی» - که از اصحاب اجماع است - از او نیازی به احراز وثاقتش نداریم.^۲ که با تعبیر «تقدم البنظی علیه یغنی عن تشخیص حاله ...» مبنای نخست ذکر شده است. همچنین تعبیر «علی ما هو أحد معانی هذه العبارة»، در ادامه سخن شیخ، نشان از توجه ایشان به دیگر برداشت‌ها از عبارت کشی دارد.

نمونه دوم: شیخ موارد فراوانی را بدون ذکر اصل مبنا، صرفاً با اشاره‌ای قاعده را تطبیق می‌کند؛ از جمله می‌گوید: روایت تا «ابن محبوب» صحیح است و پس از آن «ابراهیم کرخی» است که از او در روایت دیگری به عامل ضعف روایت یاد می‌کند.^۳ در واقع تعبیر به «الصحیح إلى ابن محبوب» توجه دادن به این مبنا است، وگرنه وجهی برای ذکر صحت روایت تا میانه سند وجود ندارد.^۴

نمونه سوم: ایشان از این قاعده در تصحیح روایات مرسل^۵ هم بهره گرفته که بار دیگر نشان می‌دهد: ایشان مبنای نخست از احتمالات، در قاعده اصحاب اجماع را پذیرفته است.^۶

نمونه چهارم: شیخ روایت موسی بن بکر را با روایت عبد الله بن مغیره و سلیمان بن خالد را با روایت عثمان بن عیسی تصحیح می‌کند.^۷

۱. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۷۷.
۲. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۶.
۳. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۲.
۴. همو، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۱۰.
۵. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۴۸، ح ۱.
۶. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۱۲۷.
۷. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۲۴.

چهارم: توثیق مشایخ ثقات

از مهم‌ترین قواعد رجالی، قاعده‌ای است که در مورد سه نفر از راویان فقیه، یعنی «صفوان بن یحیی»، «محمد بن ابی عمیر»، و «أحمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی» است. مستند این نظریه، تعبیر شیخ طوسی در کتاب «العدّة فی الأصول» است.^۱ از بیان شیخ طوسی در عده چند مطلب استفاده می‌شود: این افراد از غیر ثقات روایتی را نقل نمی‌کنند. شیعیان به مرسلات این سه راوی مانند مسندات دیگران عمل می‌کرده‌اند و مرسلات آنها را صحیح می‌شمردند.^۲ استادان و مشایخ بدون واسطه این سه نفر ثقه هستند.

شیخ انصاری در موارد پرشماری، از این قاعده استفاده می‌کند:

نمونه نخست: ایشان می‌گویند: «قاسم بن عروه» توثیق خاص و عامی ندارد؛ اما در چند روایت، مروی عنه «ابن ابی عمیر» و «بزنطی» است و از مشایخ آنها است؛ لذا همین نشان از وثاقت قاسم بن عروه دارد.^۳ البته بزنطی در کتب اربعه تنها یک روایت از «قاسم بن عروه» دارد که به صورت تقطیع شده در چند جای وسائل الشیعه آمده است؛ اما ابن ابی عمیر ده روایت از او دارد.^۴

نمونه دوم: شیخ معتقد است: مرسلات بزنطی مانند آن است که «سهل بن زیاد» در سند باشد که در مورد او این تعبیر شایع شده است که «الأمر فی السهل سهل»؛ بنابراین خللی در سند ایجاد نمی‌شود.^۵

نمونه سوم: شیخ می‌نویسد: «ما رواه ثقة الإسلام فی الکافی، و الشیخ فی التهذیب فی کتاب الصوم، عن ابن ابی عمیر عمّن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: ... و لا یضّرّ ایضاً إرساله، لما اشتهر من أنّ مراسیل ابن ابی عمیر فی حکم المسندات».^۶ این تعبیر، علاوه بر آنکه قابلیت تطبیق این قاعده را دارد، می‌تواند اشاره به تعبیری از نجاشی باشد که در آن، این

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. ترابی، پژوهشی در علم رجال، ص ۲۴۰.

۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱ ص ۴۷.

۴. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار درایة النور ۱/۲، بخش اسناد.

۵. انصاری، کتاب المكاسب، ج ۴، ص ۳۰۹.

۶. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۷۹.

تعبیر را ضمن نقل جریان از بین رفتن کتب ابن ابی عمیر، بیان می‌کند.^۱ فقیهانی همچون امام خمینی که به خاطر برخی اشکالاتی که به قاعده مشایخ ثقات وارد می‌دانند طبق آن عمل نمی‌کنند، اما به واسطه همین تعبیر، نسبت به مراسیل ابن ابی عمیر این تعبیر را ذکر نموده و آن را می‌پذیرند.^۲

نمونه چهار و پنج: شیخ، راوی مشترک میان ثقه و غیر ثقه^۳ و همچنین روایت مرفوعه را به خاطر «ابن ابی عمیر» مورد پذیرش می‌داند.^۴

پنجم: توثیق مشایخ اهل قم

یکی دیگر از قواعد توثیق عام که در سخن شیخ انصاری به آن اشاره رفته است، شیخ اهل قم بودن است. جمعی همچون وحید بهبهانی^۵ بر این باورند که اگر راوی از مشایخ قمیون بود و محدثان قمی از او اخذ روایت می‌کردند، نشانه وثاقت و یا حداقل مدح اوست و روایت معتبر خواهد بود. عمده دلیل این دسته از بزرگان، حساسیت و تقید شدید محدثان قمی در استماع و نقل حدیث است که گاه منجر به اخراج بعضی از بزرگان محدثان از قم به خاطر مراعات نکردن ضوابط دقیق نقل حدیث می‌شد. شیخ انصاری ضمن پذیرش این قاعده، آن را در چند روایت تطبیق می‌دهد:

مورد نخست: ایشان پس از ذکر روایت «قاسم بن یحیی» که توسط ابن غضائری و علامه حلی تضعیف شده است می‌گوید: «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» که از اکابر و مشایخ قمیین بود، بر او اعتماد کرده است، (با توجه به دأب قمیون در سخت‌گیری در نقل حدیث که منجر به اخراج برقی هم شد) و همین کافی است که وثاقت «قاسم» هم اثبات شود.^۶

مورد دوم: پس از ذکر روایتی از «عبد الله بن سنان» پس از بیان مشکل «احمد بن هلال» می‌گوید: اگرچه به نظر می‌رسد اصلاً مذهبی نداشته است، ولی این روایت قراین

۱. طوسی، رجال، ص ۳۲۷.

۲. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۵۰.

۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۵۷۹.

۴. همو، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۳.

۵. دلبری، آشنایی با اصول علم رجال، ص ۱۳۷.

۶. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۱۰۴.

صدق دارد؛ از جمله اعتماد مشایخ قم مانند «شیخ صدوق» و پدرش، همچنین «ابن ولید» و «سعد بن عبد الله».^۱

مورد سوم: همچنین می‌گوید: از بررسی کیفیت نقل احادیث قمیون روشن می‌شود که ایشان روایتی را که در آن، راوی ضعیف وجود داشته باشد نقل نمی‌کرده‌اند؛ مگر آنکه با قراین فراوانی صدور آن را از امام معصوم، احراز کنند.^۲

ششم: اکثار اجلا

بیشتر محدثان، به مقدار زیاد از راویان ضعیف نقل حدیث نمی‌کرده‌اند؛ حتی برخی دیگر در نقل روایات، دقت و سخت‌گیری بیشتری به خرج می‌داده و اندک نیز از ضعیفان روایت نمی‌کرده‌اند. گروهی بر این باورند که چنانچه این راویان از یک راوی، زیاد روایت نقل کنند، وثاقت او هم ثابت می‌شود؛ چراکه روشن می‌شود به او اعتماد داشته و وی را حائز شرایط نقل روایت می‌دیده‌اند.^۳

از جمله راه‌هایی که شیخ انصاری برای حل مشکل «سهل بن زیاد» ارائه می‌نماید، همین توثیق عام اکثار است که درباره وی وجود دارد و با تعبیر: «و إكثار المشايخ الرواية عنه» از آن یاد می‌کند.^۴

هفتم: نقل جلیل واحد

این قاعده در معدودی از کتب رجالی آمده و به ندرت مورد پذیرش دانشمندان رجالی واقع شده است. اگر راوی از کسانی باشد که اهل نقل روایت از ضعیفان نباشد، روایت او از راوی دیگر، نشان می‌دهد که آن راوی هم شرایط نقل روایت را داشته است.^۵

شیخ انصاری در مورد روایتی که «شیخ مفید» از «ابن الولید» نقل می‌کند، می‌گوید: مفید اگرچه معاصر ابن ولید نبوده است و تنها «احمد بن محمد بن حسن بن ولید» را دیده

۱. همو، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۵۶.
۲. همو، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۴۵.
۳. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۰.
۴. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۷۱.
۵. استرآبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۵.

که او هم توثیقی ندارد، ولی ظاهراً او هم ثقه است؛ چراکه مفید و مانند او چون احمد بن عبدون و ابن غضائری، جایگاهشان بالاتر از آن است که از غیر ثقه روایت کنند.^۱

۲. توثیق بر اساس مبانی خاص

بعضی از رجالیان، به دلیل وجود برخی ویژگی‌ها درباره گروهی از راویان حدیث، ایشان را توثیق نموده‌اند. همچنین گاه تعابیر برخی از بزرگان شیعه در مورد کتابی خاص موجب این برداشت در عالمان متأخر شده است که آن کتاب از اعتباری خاص برخوردار است.

یکم: شیخ اجازه بودن راوی

برخی از دانشمندان، «شیخ اجازه» بودن راوی را نشانه وثاقت وی دانسته‌اند^۲؛ چراکه مشایخ اجازه در دوران خویش به وثاقت و ورع و ضابطیت معروف بودند که این فراتر از عدالتی است که درباره راویان احادیث نقل شده است. در مقابل، محقق خوبی باور دارد که رتبه مشایخ اجازه به رتبه اصحاب اجماع و مانند آنها نمی‌رسد؛ ضمن آنکه نجاشی برخی از مشایخ اجازه را به صراحت تضعیف کرده است.^۳

برخی در «احمد بن محمد بن ولید» اشکال کرده‌اند که: در کلام بزرگان رجالی، توثیق نشده است؛ و شیخ اجازه بودن او هم دلالتی بر وثاقت ندارد. اما شیخ در پاسخ می‌گوید: «چه بسا گمان و اطمینانی که به وثاقت یک راوی به واسطه شیخ اجازه بودن آن فرد ایجاد می‌شود، بسیار بیشتر از توثیق او توسط یکی از صاحبان کتب رجالی باشد.»^۴ این تعبیر شیخ با توجه به مبنای ایشان در وجه اخذ اقوال و مبانی رجالی^۵ با قول سوم از اقوال در مشایخ اجازه سازگار است که باید به جوانب مجاز و مستجیز و... نگریست و با تجمیع قراین و شواهد به اطمینان و گمانی قابل اعتماد، پیرامون وثاقت فرد رسید.

۱. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. عاملی، درایه، ص ۶۶؛ عاملی، منتقى الجمال، ج ۱، ص ۳۹.

۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۳.

۴. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۸۸.

۵. همو، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۲۸۹.

دوم: توثیق مشایخ محمد بن احمد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمة ایشان از راویان جلیل القدر شیعه و مؤلف کتاب «نوادر الحکمة» از کتب جامع در عصر خود است.^۱ با این حال در مورد او گفته‌اند: «وی از راویان ضعیف روایت و به روایات مرسل اعتماد می‌کرد و به آداب اخذ حدیث توجه نمی‌کرد.»^۲ به همین جهت «محمد بن حسن بن ولید» با استثنا نمودن بخشی از روایات او، عمل به آنها را جایز نمی‌دانست. درباره این مستثنیات دو بحث اساسی مطرح است:^۳ نخست اینکه آیا می‌توان به ضعف اشخاصی که مستثنا شده‌اند حکم کرد؟ دوم آنکه آیا می‌توان افرادی را که مستثنا نیستند، تصحیح نمود؟ برخی معتقدند: استثنا شدن راوی از روایات «محمد بن احمد بن یحیی» نشان از تضعیف آن راوی دارد و مستثنا نشدن راوی نشان دهنده وثاقت و حسن حال اوست.^۴ محقق خوبی در مقابل معتقد است: مستثنیات ابن ولید اگرچه موجب ضعف راوی می‌شود، اما بر وثاقت راویان استثنا نشده، دلالتی نمی‌کند.^۵ یکی از این استثنائات روایات «محمد بن عیسی بن عبید» از «کتب یونس بن عبد الرحمن» است.^۶

شیخ انصاری با طرح این مسئله در چهار روایت به این قاعده اشاره می‌کند: ایشان پس از بیان روایتی معتقد است: «یزید بن خلیفه» عامل ضعف روایت است؛ و اگرچه یونس بن عبد الرحمن که از اصحاب اجماع است راویتگر از اوست، اما این مبنا در اینجا کمکی به برطرف کردن ضعف این راوی نمی‌کند؛ چراکه روایت «یونس» از «محمد بن عیسی بن عبید» نقل شده است و طبق نقل صدوق و استادش ابن ولید، به منقولات عیسی بن عبید از یونس توجه نمی‌شود.^۷ با این حال ایشان برخی از روایات دیگری را که مروی عنه یونس، محمد بن عیسی است، (از این جهت) بدون اشکال می‌داند^۸ و اگرچه

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۴۷، رقم ۹۳۹.

۲. همان.

۳. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۲۹۴؛ ترابی، پژوهشی در علم رجال، ص ۳۰۰.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۴۲۴.

۵. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۴.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶؛ طوسی، فهرست، ص ۲۲۱، رقم ۶۲۲.

۷. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۸. همو، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۶۳ و کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۲۰ و کتاب الصوم، ص ۶۸.

علت چنین برخوردی در این روایات بیان نشده، اما به نظر می‌رسد شیخ به خاطر قراین و شواهد دیگری مانند شهرت و اعتماد اصحاب و... روایت را پذیرفته باشد. بنابراین در پذیرفته شدن این مبنا توسط شیخ انصاری که مستثنیات ابن ولید از کتاب نوادر الحکمة نشان از ضعف روایات راویان است، اشکالی باقی نمی‌ماند.

سوم: ترحم و ترضی

بر اساس این قاعده، به کار بردن عباراتی مانند: «رحمه الله»، «رضی الله عنه»، و مانند آن که نوعاً تنها برای افراد صالح و خاص استفاده می‌شود، توسط اعلام برجسته، برای راویان، نشانه وثاقت و یا حداقل مدح آن فرد است؛ چراکه اگر جایگاه دینی و جلالت آن فرد نمی‌بود، فرد موثق که متوجه مدلول سخن خویش هست، برای آن شخص، درخواست رحمت و رضوان نمی‌کرد.^۱

شیخ انصاری ترضی فردی مانند «شیخ صدوق» را پذیرفته و درباره «محمد بن موسی المتوکل» می‌گوید: اگرچه این فرد توثیقی از شیخ و نجاشی ندارد اما چند راه توثیق دارد که یکی از آنها آن است که مورد ترضی صدوق واقع شده است.^۲

چهارم: متولی امری شدن از سوی امام

برخی از رجالیان وکیل، قیم، کاتب و حتی خادم بودن راوی و به صورت کلی، متولی شدن فردی از سوی امام را نشانه وثاقت آن فرد دانسته‌اند.^۳ به نظر قائلان این نظریه، واگذاری چنین اموری به افراد غیر عادل، با مفاسد بزرگی ملازمه دارد؛ بنابراین واگذاری این امور به غیر عادل اصلاً قابل تعقل نیست. به همین جهت اگر خطایی از هرکدام از این افراد سر می‌زد، توسط امام توبیخ و عزل می‌شدند. برخی همچون علامه حلی و مامقانی وکالت امام را نشانه وثاقت و عدالت دانسته‌اند.^۴

شیخ انصاری نه تنها این قاعده را برای وکیلان و منصوبان در امور مهم از سوی امامان

۱. اصفهانی، نهاية الدراية، ص ۴۲۲.

۲. انصاری، رسالة في الموارث، ص ۱۹۰.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۴۸، ش ۵؛ و ص ۸۱، ش ۳؛ مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۲۵۸.

پذیرفته، بلکه در امورات جزئی، مانند: خدمتکار امام بلکه خادم نواب ایشان را هم با همین قاعده توثیق می‌کند! پیش از این بیان شد که یکی از توثیقات عام، اساتید روایی بنو فضال است. تکیه‌گاه این قاعده روایت حسین بن روح است که از خادم او «عبد الله الکوفي» نقل شده است. شیخ برای اثبات وثاقت این شخص می‌گوید: همین که این فرد، خادم حسین بن روح است موجب وثاقت اوست: «و لا طعن في سند الرواية، فإنَّ عبد الله الكوفي يكفي في وثاقته كونه من خدام الشيخ»^۱ و همچنین در جای دیگری این منصب را مدح آن فرد می‌داند.^۲

۳. توثیق راویان کتاب‌ها

نویسندگان برخی کتب حدیثی ادعا نموده‌اند که همه و یا برخی از راویان احادیث کتابشان «ثقه» هستند. از جمله این کتب، «تفسیر قمی» و «کامل الزیارات» است. این قبیل شهادت‌ها سبب شده تا برخی، به روایت موجود در این کتب، حتی در روایات و کتب دیگر نیز اعتماد کنند.^۳

شیخ انصاری اگرچه در موارد پرشماری، از تفسیر قمی^۴ و کامل الزیارات^۵ استفاده کرده، ولی در هیچ‌کجا آن روایت و یا کتاب را از جهت سندی بررسی نکرده است. بنابراین رأی ایشان در این بخش، قابل شناخت نیست. تنها نکته قابل ذکر در مورد این کتب در آثار شیخ، آن است که با توجه به تعبیراتی مانند: «و قد أرسله علي بن إبراهيم في تفسيره عن العالم^۶» و «رواية عن تفسير علي بن إبراهيم»^۷ ممکن است بتوان گفت ایشان انتساب این کتاب را به علی بن ابراهیم پذیرفته، بنابراین به صورت قطعی این کتاب را به ایشان نسبت می‌دهد.

۱. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. همان، ص ۶۳۴.

۳. رحمان ستایش، قواعد توثیق راویان، صص ۵۷-۶۰.

۴. به عنوان مثال: همو، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۸؛ و رسائل فقهیة، ص ۳۳۲؛ و کتاب الخمس، ص ۳۵۹.

۵. به عنوان مثال: همو، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۶؛ و کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۵۴.

۶. همو، کتاب الزکاة، ص ۳۰۲.

۷. همو، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۶۵.

ج. کاربست ابزارهای سندشناسی

سند، طریق به متن روایت است که در واقع همان راویان حدیث هستند.^۱ با ایجاد فاصله از زمان صدور روایت، حدیث واسطه‌های بیشتری به خود می‌بیند که همین امر، گاه سبب ایجاد انواع خلل در سند و متن روایت می‌شود؛ از این رو شناخت سند اهمیت دوچندان می‌یابد. آنچه که در اینجا به آن پرداخته خواهد شد، مباحث سندشناسانه‌ای است که شیخ انصاری، نکات قابل ذکری در مورد آن بیان کرده است.

یکم: تمییز مشترکات و توحید مختلفات

وجود راویانی با نام مشترک و یا متفاوت در سند یک روایت، از مشکلاتی است که در ناحیه شناخت سند روایات، روی می‌دهد که باید از طریق رفع اشتراک بین عناوین به ظاهر مشابه و نیز از طریق ایجاد ارتباط بین عناوین به ظاهر مختلف مشکل آن را بر طرف نمود. شیخ انصاری گاه برای خارج کردن روایات از ضعف سند، از شیوه تمییز مشترکات بهره می‌برد:

نمونه نخست: ایشان در پاسخ به اشکالی در تضعیف روایتی که در آن محمد بن قیس وجود دارد می‌گوید: اگر تضعیف ایشان به جهت «محمد بن قیس» است که مشترک میان ضعیف و ثقه است، باید پاسخ گفت که چون راوی از او در این روایت «عاصم بن حمید» است پس ثقه است.^۲

نمونه دوم: یکی از عناوین مشترک «محمد بن عبد الله» است که در سند بسیاری از روایات، بدون کنیه و وصفی که ممیز آن فرد باشد به کار رفته است و آن‌طور که محقق خوبی گفته، در سند بیش از ۷۰ روایت آمده است.^۳ شیخ پس از بیان روایتی، «محمد بن عبد الله» را توثیق می‌کنند و می‌گویند: «اگرچه محمد بن عبد الله مشترک است، ولی چون مروی عنه، صفوان است که از مشایخ ثقات است، بنابراین اشتراکش محل به روایت

۱. مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۴۸.

۲. انصاری، کتاب النکاح، ص ۴۷۴.

۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

نیست.^۱ با این حال در کتاب وسائل الشیعه، صفوان تنها همین یک روایت را از محمد بن عبد الله نقل کرده است.

شیخ انصاری از توحید مختلفات نیز بهره برده است:

نمونه نخست: ایشان «ضحاک بن زید» را که در کتب رجالی مجهول است، با «ابو مالک حضرمی» یک فرد می‌داند و با توجه به وثاقت ابو مالک طبق نقل نجاشی، روایت را تصحیح می‌کند. این روایت در تهذیب آمده و به حسب قاعده در کتب تراجم، این راوی ترجمه شده است؛ و تنها کسی را که به نام ضحاک در این کتب می‌یابیم که می‌تواند ضحاک بن زید باشد، همین ابی مالک حضرمی است. ایشان در تأیید این تطبیق می‌گویند: سند روایت به نحو دیگری هم قابل بیان است، و آن اینکه بگوییم احتمال دارد این عنوان اصلاً در کتب رجال ترجمه نشده است و از چشم امثال نجاشی مخفی مانده است که بعید است؛ بلکه تالی فاسد بزرگی دارد و آن اینکه با باز شدن مسیر چنین تردیدهایی در دانش رجال، می‌توان اشکال نمود که حتی اگر خود عناوینی مانند عنوان ضحاک بن زید در کتب ترجمه و توثیق شده باشد، باز هم جای این تردید وجود دارد که چه بسا این عنوان موجود در روایت اگرچه نام خودش و پدرش مطابق عنوان ذکر شده در کتب رجال است، اما شاید غیر از ضحاک باشد که ما به دنبال آن هستیم و در واقع عنوان مشترک هستند و قابل تطبیق بر یکدیگر نیستند. ولی روشن است که این احتمالات منجر به بسته شدن باب رجوع به کتب رجال می‌شود.^۲

نمونه دوم: شیخ پس از نقل روایتی از «بکر بن حبیب» که در کتب رجالی تنها در رجال شیخ، آن هم بدون توثیق و تضعیف آمده است^۳ می‌گوید: به نظر ما مراد بکر بن محمد بن حبیب است که بر اساس آنچه که از نجاشی نقل شده است و در خلاصه علامه دیده می‌شود، او از دانشمندان امامیه بوده است و ابن داود هم از کشی وثاقت او را نقل کرده است.^۴

۱. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۵۷۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۲.

۳. طوسی، رجال، ش ۱۲۷ و ۱۷۱.

۴. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۰۰.

دوم: طبقات

یکی از مهم‌ترین راهکارها برای تمییز مشترکات، تشخیص طبقهٔ راوی است. با این کار می‌توان بسیاری از تردیدها در مورد راوی واقع در سند را برطرف کرد. علاوه بر این، با شناخت دورهٔ زمانی‌ای که راوی در آن زندگی می‌کرده، می‌توان با کشف ارسال و یا اتصال سند، به اعتبار روایت پی برد.^۱ شیخ انصاری از این روش نیز در مواردی بهره برده است.

نمونهٔ نخست: شیخ، «محمد بن اسماعیل» را مشترک میان راویان متعددی می‌داند^۲ (از جمله ابن بزیع، برمکی، بُدقی، زعفرانی) اما تنها تردید میان ابن بزیع و بُدقی را مطرح نموده و می‌گوید: «ابن بزیع در طبقهٔ خود فضل بن شاذان است که از اصحاب امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام می‌باشد و در مورد او تعبیر به «أدرک أبا جعفر»^۳ شده است و ظاهر این تعبیر آن است که پیش از امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ ق فوت کرده است، و الا اگر پس از ایشان هم زنده بود، و امام بعدی را هم درک می‌نمود، تعبیر به «أدرک أبا الحسن الثالث» می‌شد. با توجه به آنکه کلینی متولد حوالی ۲۶۰ ق و متوفی ۳۲۹ ق می‌باشد^۴، و نزدیک به ۶۰ سال میان این دو فاصله است، امکان نقل بی‌واسطهٔ کلینی از ابن بزیع نیست. ایشان در انتها با این بیان که بعید هم نیست عمر ابن بزیع به قدری طولانی شده باشد که کلینی او را درک کند، درصدد رفع استبعاد این نقل است!^۵ در هر صورت با توجه به این استبعاد، احتمال آنکه این راوی محمد بن اسماعیل بُدقی نیشابوری باشد را ترجیح می‌دهد.

با این حال، صاحب منتقی الجمان، فضل بن شاذان را یک طبقه پایین‌تر از ابن بزیع، و از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است.^۶ ضمن آنکه، آنچه با جستجو در کتب حدیثی یافت می‌شود آن است که: ابن بزیع هیچ روایتی از فضل بن شاذان ندارد. همچنین کلینی روایاتی

۱. عاملی، الرعاية لحال البداية، ص ۳۸۶.

۲. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۹۹.

۳. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۳۹.

۴. تاریخ دقیق ولادت ایشان ضبط نشده است. سید بحر العلوم تاریخ ولادت را پیش از وفات امام عسکری علیه السلام می‌داند اما سید خویی این تاریخ را نمی‌پذیرد. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۵۴.

۵. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۹۹.

۶. کلینی بیش از ۵۰۰ روایت از او در کافی دارد که این میزان روایت در این فاصله بعید است.

۷. عاملی، منتقی الجمان، ج ۱، ص ۴۴.

را که از ابن بزيع نقل می‌کند، با دو واسطه نقل نموده است و به طور عادی بعید است اینجا بدون واسطه نقل نموده باشد.^۱

نمونه دوم: شیخ پس از نقل روایتی به نقل از رجال کشی از یزید بن حماد، عن ابی الحسن علیه السلام می‌گوید: کشی روایت را از یزید بن حماد نقل کرده است.^۲ شیخ که متوجه تفاوت طبقات کشی و یزید بن حماد است، از آنجا که یزید بن حماد روایت را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند و از اصحاب ایشان می‌باشد^۳ و تا کشی (م ۴۶۰ ق) که حدوداً با ۴ واسطه از امام رضا علیه السلام روایت نقل نموده است فاصله زیادی دارد؛ و با توجه به ارسال واقع در سند برای نفی آن راه حلی ارائه می‌نماید و آن اینکه: کشی یزید بن حماد را ملاقات نموده است!

نمونه سوم: ایشان پس از نقل روایتی از حلبی که در آن احمد بن محمد بن عیسی از ابن مسکان روایت می‌کند، می‌گوید: «روایة الحلبي المصححة في كشف اللثام و فيها أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن مسکان، و في شرح الفريد أن بينهما واسطة عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: ...»^۴ احمد بن محمد بن عیسی در وسائل الشیعه، هجده روایت با یک، دو و یا سه واسطه از عبد الله بن مسکان دارد^۵ و در هیچ روایت دیگری غیر از این مورد، بدون واسطه از او نقل نکرده است. در واقع ابن مسکان از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است^۶ و احمد بن محمد در طبقه امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام.^۷ بنابراین نمی‌تواند بدون واسطه از او روایت کند و این از وقوع سقط در روایت نشان دارد، که شیخ به درستی، این مطلب را نقل می‌کند.

سوم: تعویض سند

یکی از راهکارهای رفع خلل سند روایت، تعویض سند آن روایت است. «تعویض سند» عبارت است از: جابه‌جا نمودن یک یا چند راوی موجود در سند یک روایت با یک یا چند

۱. همان، ص ۴۵.
۲. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۵۵۸.
۳. طوسی، رجال، ص ۳۶۹، رقم ۵۴۸۸.
۴. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۳۳.
۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار درایة النور ۱/۲.
۶. نجاشی، رجال، ص ۲۱۴؛ طوسی، رجال، ص ۲۶۴.
۷. طوسی، رجال، ص ۴۱۶.

راوی موجود در سندی دیگر، برای رفع مشکل سندی آن روایت.^۱ صورت‌های پرشماری برای تعویض سند وجود دارد که هرکدام شروط و ضوابطی دارند. معروف‌ترین شکل این نظریه، تعویض اسناد مخدوش کتاب «تهذیب الأحکام» شیخ طوسی با کتاب «الفهرست» خود ایشان است.

شیخ انصاری نیز از تعویض اسناد در اعتبارسنجی احادیث بهره برده است؛ ایشان می‌گوید روایتی از کتاب فقیه را می‌توان با تعویض سند، صحیح‌ه نمود؛ به این صورت که طریقی غیر از طریق شیخ صدوق به کتاب ابی المغراء در کتاب فهرست^۲ شیخ طوسی ذکر شده که در آن «عثمان بن عیسی» که به خاطر مذهبش عامل ضعف روایت است، وجود ندارد و به جای او صفوان و ابن ابی عمیر قرار گرفته است؛ که با جایگزینی هرکدام از این دو، سند تصحیح می‌شود.^۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شیخ انصاری در رویکرد رجالی خود به شیوه‌های زیر عمل نموده است:

۱. شیخ انصاری برای احراز وثاقت و ضعف راویان حدیثی از چهار طریق یاد شده در کتاب‌های رجال بهره می‌برد که مهم‌ترین آن با توجه به مبنای ایشان در ملاک حجیت آرای رجالیان، تجمیع قراین و ایجاد اطمینان است. شیخ همچنین به روایات راویان ثقه با داشتن مذهب ناصحیح عمل می‌کند.

۲. شیخ با پذیرش دوازده مورد از توثیقات عام، به‌فور آنان را در اثبات وثاقت راویان به کار می‌بندد.

۳. ایشان با توجه به خلل موجود در اسناد روایات، با استفاده از مباحثی چون تمییز مشترکات، توحید مختلفات، تعویض سند و بررسی طبقات راویان درصدد تصحیح روایات بر می‌آید.

در این پژوهش روشن شد که تلقی معروف از شیخ انصاری - که ایشان را ناآگاه نسبت

۱. ربیع، نظریه تعویض الاسانید و تصحیح و تعویض سند، ص ۲۲.

۲. طوسی، فهرست، ص ۱۵۴، رقم ۲۳۶.

۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۶۰۳.

به دانش رجال می‌داند- ناشی از کمی تتبع و نبود ممارست فراوان با مجموع آثار ایشان و اکتفا به دو کتاب درسی مکاسب و فرائد الاصول است که کمترین مسائل دانش رجال در این دو کتاب توسط شیخ، ارائه شده است. ولی میزان و نوع خطاها در تطبیق قواعد و تنقیح برخی مبانی نشان می‌دهد که آشنایی شیخ انصاری با دانش رجال به اندازه‌ای نیست که ایشان را در زمره دانشمندان دانش رجال قرار دهد.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۲. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، لایحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ق.
۴. _____، مطارح الأنظار (طبع جدید)، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۲، ۱۳۸۳ش.
۵. _____، رساله في الموارث، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. _____، رسائل فقهية، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۷. _____، القضاء و الشهادات، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۸. _____، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۹. _____، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۰. _____، کتاب الزکاة، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۱. _____، کتاب الصوم، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۲. _____، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۳. _____، کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۴. ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، قم: المصطفی، چ ۱، ۱۳۹۰ش.
۱۵. جمعی از محققان، استناد در شناخت رجال اسناد، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۲ش.
۱۶. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۷. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال- رجال العلامة الحلّی، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، چ ۲، ۱۳۸۱ق.

۱۸. خمینی، روح الله موسوی، کتاب الطهارة (ط- القديمة)، قم: چاپخانه حکمت، چ ۱، ۱۳۷۶ق.
۱۹. خوبی، ابو القاسم موسوی، التقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دار الهادی للمطبوعات، چ ۳، ۱۴۱۰ق.
۲۰. _____، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا]: [بی نا]، چ ۵، ۱۴۱۳ق.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۲. دلبری، سید علی، آشنایی با اصول علم رجال، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ ۳، ۱۳۹۵ش.
۲۳. دیمه کار، محسن، باقری، محمد مهدی، «واکاوی شیوه های شیخ انصاری در نقد سند حدیث»، فصلنامه فقه و اصول، ش ۱۰۵، تابستان ۱۳۹۵ش.
۲۴. ربیع، عبد الرؤف حسن، نظریه تعویض الاسانید و تصحیح و تعویض سند، قم: مؤسسه الکوثر للمعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۳۵ق.
۲۵. رحمان ستایش، محمد کاظم، شهیدی، روح الله، قواعد توثیق راویان، قم: دارالحدیث، چ ۱، ۱۳۹۶ش.
۲۶. رحمان ستایش، محمد کاظم، آشنایی با علم رجال، قم: دارالحدیث، چ ۲، ۱۳۹۷ش.
۲۷. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۳۶۹ش.
۲۸. سند، محمد، بحوث فی مبانی علم الرجال، قم: نشر مدین، چ ۲، ۱۴۲۹ق.
۲۹. شبیری زنجانی، محمد جواد، مقالات رجالی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۰. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۱. صرامی، سیف الله، مبانی حجیت آرای رجالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱ش.
۳۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۳. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
۳۴. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۹۰ق.
۳۶. _____، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۷. _____، رجال الشيخ الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۲۷ق.
۳۸. _____، الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية، چ ۱، [بی تا].
۳۹. _____، الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۴۰. _____، العدة في أصول الفقه، قم: نشر علاقبندیان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.

٤١. مامقانى، محمدرضا، مقباس الهداية في علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١١ق.
٤٢. مامقانى، عبدالله، تقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٣٨١ش.
٤٣. مركز تحقيقات كامپيوترى نور، نرم افزار دراية النور ١/٢.
٤٤. معين، محمد، فرهنگ معين، تهران: انتشارات ادنا، ج٤، ١٣٨٦ش.
٤٥. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج٧، ١٣٦٢ش.
٤٦. نصرتى، على، حسينى زيدى، ابوالقاسم، قاسمى، محمدحسن، «واكاوى مبانى رجالى شيخ انصارى»، فصلنامه علمى علوم حديث، ش١٠٦، دى ١٤٠١ش.
٤٧. هاشمى شاهرودى، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليه السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ج١، ١٣٨٢ق.